

نقش ساختار دستوری در ترجمه قرآن کریم

دکتر حیدر قلی‌زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

ساختار در زبان‌شناسی تطبیقی، اساسی‌ترین مبحث فرایند ترجمه است. ساختارهای زبانی که در پنج بخش نحوی، صرفی، معنایی - لغوی، آوایی و بلاغی قابل مطالعه است، در تحلیلهای بین زبانی نقش بنیادی دارد. دو ساختار نخست یعنی ساختار نحوی و صرفی را ساختار دستوری نیز نامیده‌اند که در این مقاله تلاش ما به تحلیل این دو ساختار در فرایند ترجمه قرآن کریم منحصر شده است.

کلید واژه : ساختار، دستور، ترجمه، نحو، صرف، قرآن.



۸۲



فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳، بهار ۱۳۸۳

زبان وسیله‌ای ارتباطی و حیاتی در زندگی بشر است که می‌توان در تعریفی ساده آن را چنین بیان کرد: زبان، نظامی است که در آن، مفاهیم یا معانی ذهنی از طریق قالبهای زبانی (واژه، عبارت/ گروه، جمله واره، جمله و یا متن) و به صورت نشانه، صوت و نوشتار منتقل و درک می‌شود.

زبان را از دیدگاه درون زبانی^۱ عموماً به سطوح و ساختارهای گوناگون تقسیم کرده‌اند؛ از جمله آوایی، دستوری (صرفی و نحوی) و ژگانی (لغوی) معنایی (محتوایی) سبکی و همانند آنها.

واژه «ساخت» و «ساختار»^۱ معمولاً در لغت به عناصر تشکیل دهنده هر چیزی و چگونگی شکل آن عناصر دلالت می‌کند و در اصطلاح زبان‌شناسی، نخستین مفاهیمی که با شنیدن این

واژگان در ذهن تداعی می‌شود، «مجموعه عناصر یک زبان» یا «اجزای تشکیل دهنده یک نظام زبانی» است.

اصطلاح ساختار و انواع آن-چنانکه اشاره شد - در زیان‌شناسی و نیز دستور زبان به گونه‌های متفاوت، تعبیر و تقسیم بندی شده است. عده‌ای بر آنند که ساختار زبان به روابط حاکم بر عناصر نحوی زبان اطلاق می‌گردد و در واقع منظورشان از ساختار، «ساختار نحوی» است. عده‌ای دیگر، ساختار زبان را به ساختار معنایی، نحوی و آوایی تقسیم می‌کنند. چامسکی قواعد زبانی و به تعبیری دیگر ساختارهای زبانی را در دستور گشتاری - زایشی خود به ترتیب به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱- ژرفساختی ۲- گشتاری ۳- معنایی ۴- آوایی (چامسکی، ۱۳۶۲: ص ۶۹-۶۱)؛ البته از دیدگاه چامسکی، بخش نحوی زبان، حوزه اصلی مطالعات دستوری و زیان‌شناختی است. آقای ابوالحسن نجفی نیز آن را به سه دسته عمده تقسیم کرده است: ۱- آوایی ۲- دستور زبان (صرف و نحو) ۳- واژگان (نجفی، ۱۳۶۵: ص ۹-۱۲۸).

با توجه به اینکه جوهره و غایت اصلی ساختار، «مجموعگی» و «سازایی» است، می‌توان نتیجه گرفت که هر آنچه در یک زبان، جامع و مجموعه عنصر یا عناصری باشد و این مجموعه، موجب یک نظام زبانی باشد، ساختار یا ساخت نامیده می‌شود. بدین ترتیب از یک کلمه تا یک جمله می‌تواند دارای ساختار باشد.

ساختارها یا سطوح زبانی^۳ را به گونه تفصیلی و دقیقتر در پنج بخش می‌توان مطالعه و بررسی کرد: ۱- ساختار نحوی^۴ ۲- ساختار صرفی^۵ ۳- ساختار معنایی - لغوی^۶ ۴- ساختار آوایی^۷ ۵- ساختار بلاغی^۸. دو ساختار نخست را ساختار دستوری^۹ نیز می‌گویند. در این مقاله بر آن شدید تا جایگاه آن دو ساختار را- به دلیل اهمیت آنها- در فرایند ترجمه، شناسایی کنیم و مورد دقت قرار دهیم. مطالعه و تحلیل ساختارهای دیگر را به فرصتی دیگر باز می‌سپاریم.

۱- ساختار نحوی^{۱۰}: مهمترین و مشهورترین نوع ساختار، نحوی است. منظور از ساختار نحوی، ساختار عناصر دستوری زبان از دیدگاه نحو است که مجموعه این عناصر یک نظام زبانی شامل گروه^{۱۱}، جمله واره^{۱۲} و جمله^{۱۳} را ایجاد می‌کند. در ساختار نحوی، نقشها و حالت‌های دستوری و نیز روابط میان آن نقشها و حالات (عناصر نحوی) مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. این نقشها و حالات دستوری که گاه آنها را عناصر نحوی می‌نامند در زبانهای مختلف به شکلهای گوناگون دیده می‌شود؛ برای مثال در ساختار نحوی زبان فارسی این نقشها یا حالات نحوی را می‌توان دید: نهاد (فاعلی، نایب فاعلی و مسندالیهی)، مفعول با واسطه و بی‌واسطه، متمم، قید، صفت، مضاف‌الیه، مسند، منادا، فعل، بدل، حرف اضافه، حرف ربط، نشانه‌مفعولی، حرف ندا. این نقشها می‌تواند به صورت چهار گروه اسمی، فعلی، قیدی و



متممی نمود باید. همچنین در ساختار نحوی زبان عربی، حالات و نقشهای دستوری زیر را می توان یافت: فاعل، نایب فاعل، مبتدا، خبر، اسم و خبر افعال ناقصه و مقاربه، اسم و خبر حروف مشبهه و «لا»ی نفی جنس، مفاعیل پنجگانه، منادا، حال، تمیز، مستثنا، صفت، بدل، تاکید، فعل، مضاف الیه، عطف بیان، معطوف، انواع حروف جر و عطف و

همه این حالات از راههای گوناگون در ساختار نحوی قابل شناسایی و تمییز است؛ از جمله از طریق نوع یا ترتیب قرار گرفتن واژگان (عناصر نحوی) در ساختار زبانی، اضافه شدن یک عنصر نحوی به عنصر نحوی دیگر، از طریق عناصر صرفی مانند پسوندهای قیدساز، حروف اضافه و ربط و نشانه مفعولی و حرف ندا، همچنین از طریق معانی خود کلمات مانند معنای «هرگز»، «هنوز» (در نقش قیدی)، تکرار واژه (در نقش تاکید)، اعراب کلمات (در زبان عربی)، نوع افعال مانند افعال ناقصه و مقاربه و

ساختار نحوی در هر زبانی دارای قواعد خاصی است؛ این قواعد با وجود محدود بودن، مجموعه بینهایتی از ساختارهای نحوی را پدید می آورند و با این قواعد است که می توان ساختارهای صحیح دستوری را از ساختارهای ناصحیح یا نامناسب متمایز ساخت. مهمترین این قواعد مربوط به ترتیب عناصر نحوی و نیز حذف، ذکر و تکرار آن عناصر در جملات است.

در فرایند ترجمه، آشنایی به قواعد نحوی کمک می کند تا با تحلیل ساختارهای نحوی زبانهای مبدا^{۱۴} و مقصد^{۱۵} و تامل در کیفیت قواعد نحوی آنها، ترجمههایی معادل^{۱۶}، مناسب و بلیغ پدید آید. بدون آگاهی از قواعد نحوی زبان مبدا و مقصد و بدون دقت و تامل در ساختارهای نحوی آنها نمی توان ترجمه ای دقیق و معادل ارائه کرد؛ چنانکه این کم دقتی را در ترجمه بیت زیر می بینیم:

و ما الذهر^{۱۷} و الأیام الا کما تری
رزیه مال او فراق حبیب

- زمانه و روزگار جز این نیستند که مصیبت از دست دادن مالی را ببینی یا جدایی دوستی را (ابن ابی بکر رازی، ۱۳۶۸: ص ۱۱۰، ص ۱۱۹).

در این بیت، جمله «کما تری» از نظر ساختار نحوی، جمله معترضه است و «رزیه مال...» مستثنا و خبر «الذهر و الأیام»؛ در حالی که در ترجمه مذکور «رزیه مال...» مفعول به برای «تری» تلقی شده است.

ترجمه پیشنهادی: زمانه و روزگار - چنانکه می بینی - [چیزی] جز مصیبت از دست دادن مال و فراق یار نیست.

مشکلات مربوط به ساختار نحوی در ترجمه های قرآن کریم از دو جهت قابل تحلیل و بررسی است: یا این مشکلات تنها به زبان مقصد (زبان ترجمه = زبان فارسی) منحصر است و یا به رابطه نحوی میان زبان مبدا (زبان قرآن) و زبان مقصد مربوط است. بررسی تطبیقی

ساختارهای نحوی در چند ترجمه قرآن کریم، جایگاه این نوع ساختار را در فرایند ترجمه آشکارتر خواهد کرد.

۱- ... و من یهن الله فما له من مکرم... (الحج ۱۸/۲۲)

- ... و هر که خدا را خوار کند، هیچ کس او را گرامی ندارد... (ابوالقاسم پاینده)

- ... و هر که را خدا خوار کند پس او را هیچ گرامی دارنده‌ای نیست... (جلال الدین مجتبی)

چنانکه در این آیه ملاحظه می‌گردد کلمه «الله» مرفوع و فاعل فعل «یهن» است؛ اما بی‌دقتی در ساختار نحوی این کلمه باعث خطای نحوی و به بیانی دقیقتر باعث عدم تعادل میان ساختار نحوی آیه و ساختار نحوی ترجمه در ترجمه مرحوم پاینده شده است؛ زیرا در این ترجمه کلمه «الله» به صورت مفعول به ترجمه شده است. ترجمه مرحوم مجتبی از این نظر صحیح است.

۲- ما امنت قبلهم من قریه اهلکناها ا فهم یؤمنون. (الانبیاء ۶/۲۱)

- پیش از آنها دیارهای آبادی را که ایمان نیاوردند، نابود ساختیم... (کاظم پورجوادی)

- پیش از مردم مکه هم، اهل شهری که ایمان نیاوردند همه را هلاک کردیم... (الهی قمشاهی)

- قبل از آنان [نیز مردم] هیچ شهری - که آنان را نابود کردیم [به آیات ما] ایمان نیاوردند... (محمد مهدی فولادوند)

- پیش از آنان (مردم) هیچ آبادی و شهری که آن را هلاک کردیم ایمان نیاوردند... (مجتبی)

در این آیه، جمله واره «ما امنت...» پایه و جمله واره «اهلکناها» پیرو وصفی است. قطعاً ساختار یک جمله واره پایه با یک جمله واره پیرو تفاوت اساسی دارد و هر کدام پیام و جایگاه نحوی متفاوت با یکدیگر دارد. بی‌دقتی در جایگاه نحوی این دو نوع جمله واره موجب پدید آمدن ترجمه‌ای شده است که پیامی متفاوت با پیام آیه مورد بحث دارد. در دو ترجمه نخست جمله واره‌های پایه و پیرو، به عکس و جابه‌جا ترجمه شده است. این نوع ساختار نحوی در دو ترجمه دیگر مورد توجه و عنایت بوده است جز اینکه در ترجمه استاد فولادوند جمله واره پیرو وصفی (اهلکناها) به صورت جمله واره معترضه ترجمه شده است.

۳- اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین (الفتاحه ۷/۱-۶).

- ... راه کسانی که به آنان نعمت دادی - نیکویی کردی - نه راه خشم‌گرفتگان بر آنها... (مجتبی)

- ... راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و ... (مصطفی خرمدل)

در اغلب قریب به اتفاق کتابهای اعراب القرآن، نظر بر این است که کلمه «غیر» در آیه هفتم بدل از «الذین» یا «هم» در «علیهم» است و بنا به تصریح همان کتابها، این کلمه نمی‌تواند

استثنا باشد. اما در غالب ترجمه‌های قرآن- همانند دو ترجمه ذکر شده- کلمه «غیر» را بدل از «صراط» تلقی، و با یک قید نفی(نه) ترجمه کرده‌اند؛ در حالی که می‌دانیم «غیر» مجرور به کسره ظاهر است و مجرور نمی‌تواند بدل از منصوب باشد. بنابر این ملاحظه می‌کنیم که عدم دقت در ساختار نحوی یک کلمه علاوه بر ایجاد خدشه در تعادل نحوی میان ساختار نحوی مبدأ و مقصد، باعث خدشه در ساختار معنایی ترجمه نیز شده است. چنانچه «غیر» را بدل از «الذین» یا «هُم» بدانیم چنین ترجمه‌ای به دست خواهد آمد:

ترجمه پیشنهادی: ... راه کسانی که بر آنان نعمت داده ای [نعمت یافتگانی] که مورد غضب [تو] واقع نشده اند ...

یا: راه کسانی که بر آنان نعمت داده ای [همانان] که بر ایشان غضب نکردی...

۴- أ يحسبُ الإنسان أن لَن نَجْمعَ عظامه * بلى قادرين على أن نُسويَ بنائهُ. (القيامة ۱۷۵)
(۳-۴)

... آری ما قادر هستیم که سرانگشتهایش را برابر کنیم. (عبدالمحمد آیتی)

... حق این است که تواناییم بر اینکه سرانگشتهای او را فراهم آوریم. (خرمشاهی)

... آری [بلکه] تواناییم که [خطوط] سرانگشتانش را [یکایک] درست [و بازسازی] کنیم. (فولادوند)

در قرآن کریم موارد بسیاری وجود دارد که جمله‌ها، عبارات و کلماتی به قرینه معنوی و نیز لفظی محذوف می‌شود. یکی از آن موارد همین آیه است؛ در این آیه (طباطبایی، ۱۳۶۳:

ذیل آیه) کلمه «قادرین» منصوب و حال و متعلق است به عامل محذوف (نجم العظام/ نجمع عظامه). هر «حالی» مستلزم یک عامل است (علاوه بر صاحب حال) و بدون عامل، ترجمه جمله ناقص خواهد بود. اگر خداوند - عز و جل - می‌خواست می‌توانست به جای «قادرین» (حال)، «قادر» (خبر) بفرماید و در آن صورت ترجمه بسیاری از مترجمان از جمله دو ترجمه نخست از آقای آیتی و آقای خرمشاهی، منطبق با واقع (یعنی مسند= خبر) می‌شد. اما از آنجا که «قادرین» حال است و عامل آن (نجم العظام) به قرینه معنوی محذوف گشته است از این روی، عده‌ای از مترجمان، آن را با تسامح در نقش، خبر ترجمه کرده‌اند.

از سوی دیگر، می‌دانیم «حال» معنایی را بر عامل خود می‌افزاید و در واقع، «حال» متمم نحوی و معنایی برای عامل خود (= فعل یا شبه فعل) است و به تعبیری دیگر، حال بدون عامل، معنایی تام و مستقل نخواهد داشت مگر در کنار عامل و به عکس، عامل بدون حال جمله‌ای تام است. بنابر این ترجمه «قادرین» به عنوان خبر برای مبتدای محذوف، بلاغت معنایی مورد نظر در آیه را به زبان مقصد منتقل نخواهد کرد.

نکته دیگر اینکه «قادرین» دارای متمم است (علی أن نُسوی بئانه) و خود به عنوان مشتق و شبه فعل نیز به شمار می‌رود؛ پس ترجمه آن به قید ساده، نارسا خواهد بود. معادل گویاتر آن در اینجا جمله قیدی (حالیه) است.

با این توصیف، مشخص می‌گردد که ساختار نحوی در زنجیره کلام تا چه حد در فرایند ترجمه تأثیرگذار است.

ترجمه پیشنهادی: آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را گرد نخواهیم آورد؟! *نه! چنین نیست [(آنها را گرد می‌آوریم)] در حالی که [حتی] تواناییم سرانگشتان او را [نیز به حالت نخست] باز آفرینیم.

۵- وَاللهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيْكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِدُ إِلَىٰ أَرْضِ الْعَمْرِ لِكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً. (النحل ۷۰/۱۶)

نزدیک به تمامی کتابهای اعراب و ترکیب قرآن کریم در این گونه موارد، جار و مجرور (اینجا «منکم») را خبر مقدم و «من» را مبتدای مؤخر گرفته‌اند؛ یعنی در واقع «منکم» را شبه جمله و متعلق به عامل مقدر دانسته‌اند. در حالی که می‌دانیم «من» در «منکم» بعضیه یا تبعیضیه است و «منکم» شبه جمله نیست بلکه جار و مجرور است و متعلق به خبر محذوف (مانند موجود) و خبر محذوف (موجود) در اینجا معادل عامل مقدر (= افعال ربطی در زبان فارسی) نیست بلکه شبه فعل تام است؛ چنانکه در همین آیه، آن را به «هستند» (: وجود دارند) ترجمه می‌کنیم. با توجه به این مقدمه بدیهی است که دو نوع ترجمه را بر مبنای دو نوع ساختار می‌توان برای جمله «و منکم من...» تصور نمود: ۱- «منکم» شبه جمله و متعلق به عامل مقدر است ← و کسانی که ... از شما هستند. ۲- «منکم» جار و مجرور و متعلق به خبر محذوف (موجود = شبه فعل تام) است ← و کسانی از شما هستند (: وجود دارند) که ... ملاحظه می‌کنیم که دو نوع برداشت از ساختار نحوی یک آیه، دو نوع ترجمه مختلف را پدید آورد؛ چنانکه در ترجمه‌های زیر می‌بینیم:

... و از شما است آن که گردانیده شود به سوی پست‌ترین عمر تا ... (معزی)

... و بعضی از شما تا خوارترین [دوره] سالهای زندگی [فرتوتی] باز گردانده می‌شود ... (فولادوند)

در ترجمه مرحوم معزی، «منکم» خبر و متعلق به عامل مقدر (= فعل ربطی در فارسی) تلقی شده، و چنانکه روشن است از نظر ساختار نحوی و معنایی، ترجمه‌ای وفادار و معادل نیست.

ترجمه پیشنهادی: و از شما کسانی (هستند) که (آنان را) به سنین فرتوتی باز می‌گردانند...

۶- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (البقره ۱۴۷/۲)

- این (فرمان تغییر قبله) حکم حقی از طرف پروردگار توست ... (مکارم شیرازی)
- این فرمان حقی است از جانب پروردگارت ... (پورجوادی)
- حق از سوی پروردگارت [نازل شده] است ... (خرمشاهی)
- حق از جانب پروردگار توست ... (فولادوند و جلال الدین فارسی)

چنانکه در دو ترجمه نخست می‌بینیم «الحق» در نقش خبر و به صورت مسند و نیز «من ربک» نه در نقش خبر و شبه جمله بلکه تنها به صورت جار و مجرور (متعلق به مسند= خبر) ترجمه شده است؛ در حالی که بلاغت ترجمه، مستلزم رعایت تعادل نحوی است. بنابراین، بلیغتر این است که «الحق» به صورت مسندآلیه و «من ربک» به صورت مسند ترجمه شود. در ترجمه سوم تعادل معنایی بدقت مراعات نشده است؛ زیرا «من ربک» دال بر نازل شدن «الحق» از جانب خداوند نیست بلکه حاکی از این است که سرچشمه و مبدأ هر حق و حقیقتی تنها خداوند است و حق تنها متعلق بدوست؛ بنابراین مبادا که از زمره تردید کنندگان باشی.

- ترجمه پیشنهادی: حق از جانب پروردگار توست ... (فولادوند و فارسی)
- ۷- و هذا صراطُ ربک مستقیماً قد فصلنا الآيات لقوم یذکرون. (الانعام/۱۲۶)
- و راه راست پروردگارت همین است ... (فولادوند)
- و این است راه راست پروردگار تو... (مجتبوی)
- و این راه پروردگار توست که مستقیم است ... (خرمشاهی)

در این آیه، کلمه «مستقیماً» حال است از خبر (صراط)؛ اما در دو ترجمه نخست به صورت صفت مفرد برای «صراط» ترجمه شده است که از لحاظ نحوی و بلاغی فاقد تعادل لازم است. در ترجمه سوم، جمله حالیه «که مستقیم است» متعلق به مسندآلیه (= مبتدا) است نه مسند (=خبر) و این ترجمه از این لحاظ همانند ترجمه زیر است: اینکه مستقیم است راه پروردگار توست = این [راه] که مستقیم است راه پروردگار توست.

باید اذعان کرد که گاه ترجمه «حال» به فارسی یا ناممکن است و یا دست کم بسیار دشوار؛ زیرا در زبان فارسی مثلاً حال از مسند وجود ندارد و یا معادل حال از مضافه آلیه، متمم، مفعول با واسطه- و گاه بی واسطه - قید حالت از نوع ساده به کار نمی رود بلکه عموماً جمله حالیه را به کار می‌برند. در این آیه نیز با همین مشکل روبه رو هستیم. با این حال و براساس نقش نحوی «مستقیماً» ترجمه زیر پیشنهاد می‌گردد:

ترجمه پیشنهادی: و این، راه پروردگار توست [راست و] مستقیم ...

۸- قال ... أهنسُ بها علی عَمَمی و لی فیها مَآربُ أُخری. (طه/۲۰)

- پاسخ داد ... با آن گوسفندانم را می‌رانم و برای آنها برگ می‌ریزم و نیازهای دیگران را با

آن برآورده می‌کنم. (خرمدل)



- گفت... با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ فرو می‌ریزم، و مرا در آن، نیازها و سوده‌های دیگر است. (مجتبوی)

کلمه «آخری» در این آیه، صفت است برای کلمه «مأرب» (جمع مکسر)؛ اما در ترجمه نخست به صورت مضافه‌ایه برای آن کلمه ترجمه شده است که این امر موجب گشته تا تعادل نحوی و نیز تعادل معنایی در این آیه بر هم خورد.

ترجمه پیشنهادی: گفت... با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ می‌ریزم و نیازهای دیگری نیز بدان دارم.

۹- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا. (محمد، ص ۲۴/۷)

- آیا قرآن را اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌های ایشان قفل آن دلهاست؟ (خواجوی)

- آیا در قرآن تأمل نمی‌کنند، یا بردل‌ها قفل‌های غفلت [شان افتاده است؟ (خرمشاهی)

- آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ (فولادوند)

چنانکه اشاره شد مشکلات ترجمه در بخش ساختار نحوی دو گونه است یا به رابطه نحوی میان زبان مبدأ و زبان مقصد مربوط است و یا به مشکلات و ضعف‌های نحوی در حوزه ساختار نحوی زبان مقصد منحصر است. در مورد مشکلات نوع اول سخن گفتیم. اکنون چند شاهد مثال را در خصوص نوع دوم از این مشکلات بررسی می‌کنیم:

در این آیه، «القرآن» مفعول به برای فعل «لايتذكرون» است. این فعل در زبان فارسی از افعال لازم است و بنابراین مفعول صریح نمی‌پذیرد. در ترجمه نخست، مترجم کوشیده است به ساختار نحوی زبان مبدأ وفادار بماند اما از این سو، ساختار روان زبان فارسی را مخدوش کرده است؛ زیرا در زبان فارسی، فعل «اندیشه نمی‌کنند» هرگز نمی‌تواند مفعول صریح «قرآن» را بپذیرد. در این مورد می‌گویید فعل لازم «اندیشه نمی‌کنند» با مفعول صریح «قرآن» از نظر نحوی، همایش یا همنشینی^{۱۷} ندارد.

در ترجمه دوم، میان «قفل» (در نقش نهادی یا مسند‌الیهی) و فعل «افتادن»، از نظر لغوی-معنایی همنشینی وجود ندارد. هر چند ممکن است این شکل از گفتار در زبان محاوره کاربرد داشته باشد - البته به صورت نادر و آن هم در قالب فعل مرکب (قفل افتادن) - ولی در زبان نوشتار هرگز نمی‌تواند دارای همایش معنایی - لغوی و بلاغی باشد؛ ضمن اینکه در این ترجمه، ضمیر «شان» نیز بدرستی ارجاع نیافته است. از آنجا که ساختاری همانند ساختار نحوی «علی قلوب أقفالها» در زبان فارسی وجود ندارد - بویژه اینکه مرجع ضمیر «ها»، «قلوب» است - لذا بهتر است واحد ترجمه^{۱۸} را در این بخش از آیه، «جمله» بدانیم و برآن اساس ترجمه کنیم.

ترجمه پیشنهادی: آیا در [آیات] قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایی قفل نهاده شده است؟

۱۰- و أنه لما قام عبدالله يدعوه كادوا يكونون عليه لبدأ. (الجن ۱۹/۷۲)

- و چنین بود که چون بنده خدا [محمد(ص)] او را به نیایش می‌خواند، نزدیکشان بود که بر سر او بریزند. (خرمشاهی)
 - و همین که "بنده خدا" برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند. (فولادوند)

در ساختار نحوی زبان فارسی، ضمیری که به اسم متصل می‌گردد معمولاً نقش مضاف‌الیه و ضمیری که به فعل می‌پیوندد، معمولاً نقش مفعول صریح یا مفعول غیر صریح دارد. بنا به مقتضای معنا و بلاغت جمله، لازم است ضمیر در جایگاه مناسب خود به کار رود. کاربرد ضمیر و اتصال آن در افعال متعدی و لازم و مرکب، قاعده‌ای خاص ندارد و تنها از طریق معنا و بلاغت موجود در جمله به جایگاه ضمیر در جمله پی می‌بریم؛ مانند جمله‌های «رازشان گفت. راز گفتشان./ پیششان خواند. پیش خواندشان./ بازتان آوردند. باز آوردندتان./ شادش کردی. شاد کردیش./ جنگ کردشان. جنگشان کرد./ نزدیک رفتشان. نزدیکشان رفت». چنانکه ملاحظه می‌شود معانی تعدادی از جمله‌های مذکور، یکسان و معانی تعدادی دیگر متفاوت است. اما در هر حال، بلاغت آنها یکسان نیست.

در جمله‌های اسنادی با افعال ربطی نیز همچنین است و حتی تفاوت معنایی و بلاغی در جایگاه کاربرد ضمیر بارزتر به نظر می‌رسد. بیدقتی در جایگاه کاربرد ضمیر و اتصال آن، اشتباهی بزرگ است؛ چنانکه در ترجمه نخست به جای اینکه ضمیر به فعل متصل گردد به اسم (نزدیک = مسند) متصل شده است. صورت درست آن چنین است: نزدیک بودشان. ترجمه پیشنهادی: و اینکه چون بنده خدا [محمد(ص)] برخیزد [بر سر نماز] او را نیایش کند(بسرعت) بر او ازدحام [می] کنند.

۱۱- ... و بالأخره هم یوقنون. (البقره ۴/۲)

- ... و به آخرت ایشان یقین می‌دارند. (شعرانی، فارسی، دهلوی و...)

- ... و آنان اند که به آخرت یقین دارند. (فولادوند)

- ... و هم آنان به آخرت ایقان دارند. (خرمشاهی)

ترتیب و کیفیت قرار گرفتن عناصر ساختاری در زنجیره نحوی کلام در زبان فارسی، قطعیت ندارد بلکه این عناصر بر مبنای معیار ساختار «معمول و متداول» تنظیم می‌شود. معیار ترتیب و ترکیب صحیح عناصر ساختاری یک جمله، حصول معنای مورد نظر گوینده، انتقال بلاغت مورد نظر گوینده به جمله، فصاحت و شیوایی نحوی جمله و نبود ابهام ساختاری در ترکیب و ترتیب عناصر است.

با توجه به مطالب گفته شده، روشن است که در ترجمه نخست، کاربرد نهاد(ایشان) پس از متمم (به آخرت) موجب اختلال در سیاق ساختار نحوی زبان فارسی و فصاحت آن شده

است. ضمن اینکه در این ترجمه، ابهام ساختاری نیز به وجود آمده است (← آخرت ایشان). ترتیب درست جمله چنین است: و ایشان به آخرت یقین می دارند.

ترجمه پیشنهادی: ... و آنان به آخرت یقین دارند [می‌ورزند].

۱۲- و الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا... (البقرة: ۲۳۴/۲)

- کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند... (مکارم شیرازی)

- کسانی که از شما بمیرند و زنانی بر جای گذارند... (آیتی)

- و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند... (فولادوند)

در ساختار نحوی این آیه، عبارت "منکم"، بجای و به اقتضای ساختار بلاغی کلام، پس از فعل «يَتَوَفَّوْنَ» قرار گرفته است. این عبارت چنانچه در ساختار نحوی زبان فارسی، متصل به فعل لازم «يَتَوَفَّوْنَ» (: می‌میرند) به کار رود - چنانکه در دو ترجمه نخست ملاحظه می‌شود - موجب گسیختگی زنجیره نحوی یا همان گسیختگی ترتیب و ترکیب ساختار نحوی زبان فارسی می‌شود. از آنجا که جار و مجرور (منکم) متعلق به حال یا شبه فعل محذوف و جمله، صله «الذین» است در ترجمه - به اقتضای فصاحت نحوی زبان فارسی - لازم است عبارت «از شما» (معادل «منکم») پیش از «که» موصول به کار رود؛ زیرا در غیر این صورت، عبارتی بی‌معنا حاصل خواهد شد (← از شما می‌میرند). این ساختار ضعیف و بی‌معنا را در دو ترجمه نخست می‌بینیم.

ترجمه پیشنهادی: و کسانی از شما که جان می‌سپارند و همسرانی بر جای می‌گذارند... (فولادوند)

یا: از (میان) شما کسانی که جان می‌سپارند و [از خود] همسرانی بر جای می‌گذارند...

۱۳- ... و قالوا من أشدّ منّا قوة... (فصلت ۱۵/۴۱)

- ... چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟... (خرمدل)

- ... چه کسی از ما توانمندتر است؟... (مسعود انصاری)

- ... از ما چه کس نیرومندتر؟... (امامی)

- ... کیست نیرومندتر از ما؟... (مجتبوی)

«منّا» در این قسمت از آیه، جارّ و مجرور و متعلق به شبه فعل "أشدّ" است و پس از شبه فعل مذکور نیز قرار گرفته است. چنانچه در ترجمه این آیه، معادل جارّ و مجرور بی‌فاصله پس از موصول (من = چه کسی) یا پیش از آن به کار رود بدین معنی خواهد بود که «منّا» شبه جمله، حال و یا متعلق به حال محذوف است و صاحب حال آن، فاعل شبه فعل «أشدّ» است؛ در حالی که آشکارا روشن است که چنین نیست؛ زیرا اگر چنین بود «من» در «منّا» بعضیه می‌شد. در سه ترجمه نخست، این مشکل، کاملاً مشهود است و چنانکه ملاحظه

می‌شود این گونه ترجمه با این نوع زنجیره نحوی موجب ابهام ساختاری^{۱۹} نیز می‌شود. برای اینکه جمله از ابهام نحوی و معنایی دور شود لازم است در ترتیب و زنجیره نحوی آن تجدید نظر کرد. کاربرد متمم (از ما) پس از مسند (توانمندتر) ابهام موجود را رفع خواهد کرد؛ چنانکه در ترجمه مرحوم مجتبوی چنین شده است.

ترجمه پیشنهادی: ... و گفتند: چه کسی نیرومندتر از ماست؟
یا: ... و گفتند: نیرومندتر از ما کیست؟

۲- ساختار صرفی:^{۲۰}

ساختار صرفی به ویژگیهای صرفی کلمات و عبارات در زبان مربوط است. خصایص صرفی شامل همه عناصر صرفی است که کلمات و عبارات دارند؛ از جمله این عناصر می‌توان به انواع وندها، زمان و جنس و شمار در افعال و اسامی، معلوم و مجهول بودن، لازم و متعدی بودن، وجوه افعال، نشانه‌های مختلف صرفی در اسمها و صفات و قیود و افعال و... اشاره نمود. از مجموعه عناصر صرفی و ریشه‌های معنایی کلمات، ساختار صرفی آن کلمات به وجود می‌آید؛ برای مثال ساختار صرفی کلمات «آمدند»، «کتابها»، «بیتنده»، «مشتاقانه»، «پای در گل» و «مستسقی» به ترتیب عبارت است از: «ریشه معنایی فعل + زمان گذشته + شمار جمع + لازم بودن + معلوم بودن + وجه فعل (به اقتضای کلام)» * «ریشه معنایی اسم + جامد بودن + جمع بودن (با پسوند «ها») + ساده بودن (≠ مرکب بودن) + ذات بودن (≠ معنی بودن)» * «ریشه معنایی صفت + صفت فاعلی + مفرد بودن + متعدی بودن + معلوم بودن + بن مضارع» * «ریشه معنایی قید + پسوند قید ساز + صفت (از ریشه عربی ثلاثی مزید ...) + لازم + بدون جنس و شمار و زمان...» * «ریشه معنایی صفت در عبارت + لازم بودن + معلوم بودن + عبارت وصفی بودن + مفرد بودن + بدون زمان و جنس + صفت مطلق» * «ریشه معنایی صفت + اسم فاعل + ثلاثی مزید (از باب استفعال) + متعدی بودن + معلوم بودن + مفرد بودن + مذکر بودن + معتل اللام» * ... آگاهی به ساختار صرفی زبان در هنر واژه‌سازی و واژه‌گزینی - در فرایند ترجمه - اهمیت فراوان دارد. برای نمونه، اسم آلت در زبان فارسی می‌تواند از بن مضارع و پسوند «ه» ساخته شود و ساخت آن از بن ماضی و پسوند «ه» نادرست است. یا علامت جمع با «ان» و «ها» است؛ بنابراین ساختار صرفی «بازرسین» و «مسافرین» و امثال اینها ساختار نادرستی است؛ یا ساختار صرفی «رجلون» (به جای «رجال») و ساختار صرفی «لئذهبوا» (به جای «إذهبوا») ساختاری غیر متعارف و ناصحیح است.

ساختار صرفی در زبان فارسی عمدتاً بر اساس "ترکیب" و ساختار صرفی در زبان عربی عمدتاً بر اساس "وزن و قالب" بنا نهاده می‌شود.



ساختار صرفی نیز همچون ساختار نحوی در دو حوزه بین زبانی و درون زبانی مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد. در حوزه بین زبانی، ارتباط و تعامل میان ساختار صرفی یک زبان با ساختار صرفی زبان دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در حوزه درون زبانی، ساختار صرفی یک زبان در درون همان زبان مورد تحلیل واقع می‌شود. در ساختار صرفی - در حوزه درون زبانی - موضوعاتی همچون فصاحت صرفی، همایش صرفی، ابهام صرفی، زبان معیار و گزیده برداری صرفی اهمیتی دو چندان دارد. با بررسی چند شاهد مثال از قرآن کریم، اهمیت و نقش ساختار صرفی در فرایند ترجمه - در حوزه بین‌زبانی درون‌زبانی - بیشتر آشکار خواهد شد.

۱۴- سُنْقَرِيْكَ فَلَائِنْسِي (الاعلیٰ ۶/۱۸۷).

- ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی. (فولادوند)

- زودا که برای تو بخوانیم، مباد که فراموش کنی. (آیتی)

- زودا که تو را به خواندن آوریم و از یاد مگذاری. (خرمشاهی)

- زودا که تو را [به قرآن] خوانا گردانیم پس فراموش نمی کنی. (مجتبوی)

در این آیه کوتاه، فعل «سُنْقَرِيْ» از ریشه «قَرَأ» ولی از باب افعال است و معنای آن غیر از معنای فعل «سُنْقَرَأ» (ثلاثی مجرد) است. در «أقرب الموارد» آمده است: «أقْرَأُهُ إِقْرَاءً: جعله يقرأ» (الخورى الشرتونى، ۱۴۰۳ هـ. ق: ذیل «قَرَأ»). با توجه به ساختار صرفی «نُقْرَأ» (باب افعال) ملاحظه می‌کنیم که در دو ترجمه نخست، این ساختار، مورد توجه و عنایت قرار نگرفته و به شکل نادرست به صورت فعل ثلاثی مجرد ترجمه شده است. بدیهی است که علاوه بر ساختار صرفی در ساختار معنایی این دو ترجمه نیز - نسبت به متن آیه - تعادل ترجمه وجود ندارد. با اینکه در ترجمه‌های سوم و چهارم ساختار صرفی فعل «سُنْقَرِيْ» مورد عنایت بوده، این ساختار بدقت به ساختار صرفی و معنایی در زبان فارسی ترجمه نشده است؛ زیرا مفهوم «به خواندن آوردن» و «خوانا گرداندن» غیر از مفهوم این فعل است. «به خواندن آوردن» یعنی شخصی را بدون اختیار او به عمل خواندن واداشتن و «خوانا گرداندن» یعنی شخصی را خواندنی کردن و یا با اندکی تسامح یعنی شخصی را به خواندن پایدار و همیشگی واداشتن. «خوانا» از نظر صرفی، صفت مشببه فاعلی و اغلب به معنای هر چیز قابل خواندن است در حالی که از فعل «نُقْرَأ» چنین بر می‌آید که شخصی را به خواندن چیزی توانا گرداند.

از سوی دیگر، فعل «لَا تَنْسِي» از نظر ساختار صرفی، فعلی است مرفوع و نه مجزوم و یا منصوب. اما چنانکه مشاهده می‌کنیم در سه ترجمه نخست به صورت فعل نهی و یا به صورت فعل جواب شرط ترجمه شده است. باید بدانیم که جمله «فَلَا تَنْسِي» جمله ناقص و یا جمله پیرو نیست

بلکه هر دو جمله در این آیه جمله‌هایی مستقل و تام است؛ بویژه اینکه قرار گرفتن «فا»ی نتیجه در آغاز جمله «لا تنسی» پیرو بودن آن را مردود می‌سازد. با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان دریافت که نا‌آشنایی با ساختار صرفی زبان مبدأ و مقصد و یا عدم توجه و دقت در آن ساختار تا چه حد در فرایند صرفی و معنایی ترجمه تأثیرگذار خواهد بود.

ترجمه پیشنهادی: تو را بر خواندن [قرآن] توانا می‌گردانیم؛ بنابراین فراموش نمی‌کنی.

۱۵- وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ. (ص ۸۸/۳۸)

- و تو بعد از این از خیر آن آگاه خواهی شد. (آیتی)

- و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست. (فولادوند)

فعل "لَتَعْلَمَنَّ" در این آیه، از نظر ساختار صرفی، فعل مضارع و جمع مذکر مخاطب است. این فعل چنانچه با فتحه میم (لَتَعْلَمَنَّ) به کار رود مفرد خواهد بود؛ اما چنانکه می‌بینیم در این آیه با ضمه به کار رفته و بنابراین جمع است. در ترجمه نخست، مترجم به دلیل عدم دقت در ساختار صرفی فعل آن را به مفرد ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: و خیر آن را قطعاً پس از اندک زمانی درخواهید یافت.

۱۶- تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَن كَانَ كُفْرًا. (القمر ۱۴/۵۴)

- ... این کفیری بود برای کسانی که به او کافر شده بودند. (مکارم شیرازی)

- ... این بود جزای کسانی که کفر ورزیدند. (آیتی)

- ... [این] پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود. (فولادوند)

در این آیه، فعل «کُفْرًا» از نظر ساختار صرفی، فعلی مجهول و نایب فاعل آن ضمیر مستتر «هو» است که به ضمیر موصولی «من» بر می‌گردد. چنانچه فعل «کُفْرًا» مجهول باشد مراد از ضمیر موصولی "من" حضرت نوح خواهد بود و اگر آن را فعل معلوم قلمداد نمایند ضمیر موصولی "من" دال بر کسانی خواهد بود که به خداوند کفر ورزیده‌اند. روشن است که این قسمت از آیه دارای دو نوع ساختار معنایی نیست بلکه ساختار حقیقی آن، همان معنای نخست است که در آن، فعل «کُفْرًا» مجهول و مقصود از ضمیر «من»، حضرت نوح است.

در دو ترجمه نخست- چنانکه ملاحظه می‌کنیم- ساختار صرفی فعل «کُفْرًا» مورد غفلت واقع شده و به همین جهت، تعادل ساختاری- علاوه بر ساختار صرفی- در ساختار معنایی نیز برقرار نگشته است.

ترجمه پیشنهادی: که [[کشتی]] در مقابل دیدگان ما در حرکت بود [و این لطف و عنایت خداوند، نتیجه عمل و] اجر کسی [=نوح] [بود] که [حقانیت سخن و راه] او را انکار کرده بودند.



یا: که در برابر چشمان ما حرکت می‌کرد [این لطف و عنایت را اجر و] پاداش برای کسی [نوح] [قرار دادیم] که [حقانیت دین و آیین] او را مورد انکار قرار داده بودند.

۱۷- یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشرعون. (البقرة: ۹/۲)

- اینان خدا و مؤمنان را می‌فریبند و نمی‌دانند که ... (آیتی)

- خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند ولی جز خویش را نمی‌فریبند ... (خواجوی)

- با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند ... (فولادوند)

فعل «یخادعون» در آیه، دارای این تکواژها^{۱۱} است: ریشه فعل (خدع)، مضارع، ضمیر مذکر و جمع، ثلاثی مزید از باب مفاعله، معلوم و ... این تکواژها ساختار صرفی «یخادعون» را شکل می‌دهند. چنانچه یکی از این تکواژها به متن ترجمه منتقل نشود بسا که ترجمه از نظر ساختار صرفی، فاقد تعادل گردد؛ البته لازم است تکواژهایی که در ساختار زبان فارسی به کار نمی‌رود مستعمل است و یا با هنجارهای زبانی زبان فارسی ناسازگار است به متن ترجمه انتقال نیابد.

در ترجمه آقایان آیتی و خواجوی، یکی از تکواژها یعنی باب مفاعله بودن- که مشارکت را می‌رساند- به متن ترجمه انتقال نیافته و همین امر باعث خدشه و خلل در تعادل لغوی و معنایی میان فعل «یخادعون» و ترجمه آن (می‌فریبند/ فریب می‌دهند) شده است. معادل لغوی و معنایی این فعل همان است که در ترجمه آقای فولادوند می‌بینیم یعنی: «نیرنگ می‌بازند».

ترجمه پیشنهادی: با خداوند و کسانی که ایمان آورده اند نیرنگ می‌بازند؛ در حالی که جز خویشتن را نمی‌فریبند و نمی‌فهمند.

۱۸- ... و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ... (البقرة: ۲۵۱/۲)

- ... و اگر نبود بازداشتن خدا برخی از مردم را به برخی دیگر، هرآینه زمین- و اهل آن- تباه شده بود ... (مجتبوی)

- ... و اگر نبود برکنار کردن خدا مردم را بعضی را با بعضی هرآینه تباه می‌شد زمین ... (معزی)

- ... و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید ... (فولادوند)

ساختار صرفی «دفع» در آیه مذکور، مصدر متعدی و شبه فعل است. این کلمه، از نوع اسم و دارای نقش مبتدأست؛ اما با پذیرفتن مفعول به، عمل فعل را در جمله بر عهده گرفته است. این نوع ساختار نحوی در زبان عربی کاملاً متداول است؛ اما در زبان فارسی- بویژه فارسی معیار و معاصر- جز در مواردی خاص، چندان رایج نیست؛ زیرا چنین ساختاری معمولاً و عادتاً سازگار با سیاق و هنجارهای زبان فارسی نیست و مردم اغلب از به کاربردن چنین ساختارهایی اکراه دارند.

چنانچه بخواهیم ساختار نحوی جمله با ساختار نحوی زبان فارسی مطابق باشد بناچار باید ساختار صرفی مصدر «دفع» را به ساختار صرفی فعل ترجمه کنیم؛ چنانکه در ترجمه آقای فولادوند مشاهده می‌کنیم. به سخن دیگر، تعادل صرفی در این جمله، ترجمه مصدر به فعل است نه ترجمه مصدر به مصدر؛ زیرا در غیر آن صورت براساس تشابه ساختاری^{۲۲} ترجمه کرده‌ایم نه براساس تعادل ساختاری^{۲۳}.

ترجمه پیشنهادی: ... و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد [از بین نمی‌برد] قطعاً زمین تباہ می‌گردید ...

۱۹- أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (الحمد/۱)

- ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (مکارم شیرازی)

- ستایش خداوندی را سزااست که پروردگار جهانیان است. (خرمدل)

- سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان. (مجتبی)

«الله» اسم باعظمت خداوند، معرفه و بلکه علم است و «رب العالمین» بدل یا صفت برای آن است. این کلمه در دو شاهد مثال نخست به گونه‌ای ترجمه شده است که مفهوم معرفه بودن یا علم بودن از آن برداشت نمی‌شود بلکه به دلیل کاربرد «یا»ی نکره در کلمه «خداوندی» و نیز کاربرد «که» وصفی پس از آن، مفهوم نکره بودن به خود گرفته است. ممکن است در معنای این دو ترجمه، مشکلی مشاهده نکنیم زیرا براساس روش معنایی یا محتوایی ترجمه شده اند؛ اما باید پذیرفت که ساختار صرفی کلمه «الله» ایجاب می‌کند آن را معرفه ترجمه کنیم تا از نظر بلاغت معنایی نیز تعادل ساختاری برقرار گردد. در ترجمه سوم به این مطلب عنایت شده است.

ترجمه پیشنهادی: حمد [و ستایش] خداوند راست [خداوندی که] پروردگار جهانیان... [است].

برای مطالعه موارد بیشتر در حوزه تعادل صرفی، به چند شاهد مثال دیگر اشاره می‌کنیم:

- فعل نفی «ماتَّفِقُونَ» (البقرة/۲۷۲) در ترجمه آقایان فولادوند و آیتی و خرمشاهی.

- مصدر متعدی «تَصْرِيفُ» (البقرة/۱۶۴) در ترجمه آقایان خرمشاهی، آیتی، فارسی، قمشه‌ای.

- فعل امر «فَلْيَلِئْهُ» (طه/۳۹) در ترجمه آقایان مکارم، آیتی، فولادوند.

- زمان فعل در جمله «إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُفَىٰ...» (ص/۳۸) در ترجمه آقایان خرمشاهی و کاویانپور.

- اسم نکره «أَلْهَةُ» (الصافات/۳۷) در ترجمه آقای مکارم.

- اسم معرفه «الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» (یوسف/۴) در ترجمه آقای آیتی.

- «ما» ی موصول «مَا تَنْسَخُ» (البقرة/۱۰۶) در ترجمه آقایان خواجوی، پورجوادی، آیتی.

- شناسه یا شخص فعل «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس/۴۸) در ترجمه آقای مکارم.

چنانکه اشاره شد بحث ساختارصرفی یا در بخش تعادل صرفی- میان دو یا چند زبان- مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد که به مواردی از آنها پرداختیم و یا در بخش درون زبانی - برای مثال زبان مقصد- به مطالعه آن می‌پردازند. در فرایند ترجمه، توجه به ساختارصرفی در زبان مقصد یا زبان ترجمه نیز اهمیتی فراوان دارد. برای روشن شدن مطلب به ذکر چند شاهد مثال اکتفا می‌کنیم:

۲۰- لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ. (الانبیاء/۲۳)

- پرسش نشود از آنچه کند و ایشان پرسش شوند. (معزی)

- [او] در آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود و ایشان [/ انسانها] بازخواست می‌شوند.

(خرمشاهی)

بدیهی است که در زبان فارسی، ساختارصرفی فعل مجهول، متشکل است از: صفت مفعولی و فعل کمکی یا ربطی از «شدن». در حالی که در ترجمه نخست به این امر صرفی، توجه نشده و به شکل نادرست با اسم مصدر و فعل کمکی «نشود» ترجمه شده است. ترجمه پیشنهادی: در آنچه می‌کند مورد سؤال [و بازخواست] قرار نمی‌گیرد؛ درحالی که آنان بازخواست می‌شوند.

۲۱- وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ... (البقرة/۲۸۱)

- و بترسید از روزی که در آن به سوی خداوند بازگردیده می‌شوید و ... (خواجوی)

- و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید ... (فولادوند)

یکی دیگر از شرایط ساختن فعل مجهول این است که صفت مفعولی از فعلی متعدی مشتق شده باشد؛ بنابراین مواردی همچون «رفته شد»، «آمده شد»، «خوابیده شد» و ... یا ساختارصرفی فعل مجهول در زبان فارسی ناسازگار است. در ترجمه نخست، «باز گردیده می‌شوید» مشکل افعال مذکور را دارد. این مشکل در ترجمه دوم برطرف شده است.

ترجمه پیشنهادی: و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید ...

(فولادوند)

۲۲- فَالِقَ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا (الأنعام/۹۶)

- شکوفنده صبحگاهان است (آیتی)

- [هموست که] شکافنده صبح است و ... (فولادوند)

واژه «شکوفنده»- چنانچه به کار رود- صفت فاعلی لازم از فعل «شکفتن» است (=شکفنده)

ولی «شکافنده» صفت فاعلی متعدی از فعل «شکافتن» است. در این آیه، «فالِق» صفت فاعلی

متعدی است؛ بنابراین، «شکوفنده» دارای ساختارصرفی مناسب نیست؛ زیرا از نظرصرفی، لازم

است نه متعدی.

ترجمه پیشنهادی: شکافنده صبح است و ... (فولادوند)

همچنان است ساختار صرفی «میانه» به جای «میان» در ترجمه آقای خرمشاهی از آیه صد سوره یوسف ۱۲؛ و ساختار صرفی «بیشترین» در ترجمه «لقمان ۲۵/۳۱» و «هنگامه» در ترجمه «البقرة ۱۷۷/۲» از همان مترجم.

نتیجه گیری

در زبانشناسی تطبیقی یا زبانشناسی ترجمه، توجه به ساختارهای زبانی و بررسی نقش آنها در فرایند ترجمه اهمیت بنیادین دارد. از میان انواع ساختار، ساختار دستوری (نحوی و صرفی) در فرایند ترجمه متون و نیز ارائه ترجمه‌ای معادل و وفادار نقشی چشمگیرتر دارد. در ساختار نحوی اجزای درونی جمله، روابط میان عناصر نحوی جمله، رابطه میان دو جمله‌واره (پایه و پیرو) و نیز جمله‌واره‌ها و عبارات محذوف مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. آشنایی با عناصر نحوی زبان مبدأ و مقصد و نیز تسلط بر چگونگی چینش آن عناصر در زنجیره نحوی هر دو زبان به مترجم این توانایی را می‌بخشد که ترجمه‌ای دقیق، وفادار و در عین حال روان و فصیح پدید آورد. دشواریهای ترجمه تنها به حوزه تعادل و تقابل دو زبان مبدأ و مقصد منحصر نیست؛ ناهنجاریهای نحوی را در زبان مقصد (زبان ترجمه) نیز می‌توان مشاهده نمود. معیار ترتیب و ترکیب عناصر ساختاری یک جمله را می‌توان «حصول معنای مورد نظر گوینده، انتقال بلاغت مورد نظر گوینده به متن مقصد، فصاحت و شیوایی نحوی جمله و نبود ابهام ساختاری در ترکیب و ترتیب عناصر» برشمرد. برشمرده *کامیاب*

ساختار صرفی به عکس ساختار نحوی که تمام جمله یا جمله‌واره‌ها را شامل می‌شود تنها حوزه کلمه (بسیط، ونددار، مرکب) و عبارت را در برمی‌گیرد. در این ساختار دستوری ویژگیهای صرفی کلمات و عبارات از جمله: زمان، جنس و شمار در افعال و اسامی، معلوم و مجهول بودن، لازم و متعدی بودن، انواع صرفی صفات و قیود و ... مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد؛ به بیان دیگر می‌توان گفت که از مجموعه عناصر صرفی و ریشه‌های معنایی کلمات یا عبارات، ساختار صرفی آن کلمات و عبارات به دست می‌آید.

آگاهی به ساختار صرفی در زبان مقصد و مبدأ موجب خواهد شد واژگان و عباراتی دقیق، بلیغ و معادل در ازای هر کدام از واژگان و عبارات متن مبدأ پدید آید و آگاهی به ساختار صرفی زبان مقصد نیز مایه فراوری واژه‌های بلیغ و فصیح و نیز مایه قوت مترجم در واژه‌سازی و واژه‌گزینی خواهد بود. کم توجهی به ساختار صرفی زبان مقصد موجب خواهد شد دست کم متن ترجمه از جهت فصاحت و بلاغت واژگانی و هنجارهای صرفی زبان دچار خدشه و



خلل گردد. شواهد گوناگون برای مشکلات نحوی و صرفی ترجمه‌ها- در اینجا ترجمه‌های قرآن کریم- در متن مقاله آورده شده است.

پی نوشت:

1. Intralinguistic
2. Structure
3. Linguistic Levels
4. Syntactical
5. Morphological
6. Lexico-Semantical
7. Phonetical
8. Rhetorical
9. Grammatical Structure
10. Syntactic Structure
11. Group/phrase
12. Clause
13. Sentence
14. Source Languages
15. Target Languages
16. Equivalent Translationsg
17. Collocation
18. Unit of translation
19. Strctural Ambiguity
20. Morphological Structrue
21. Morphemes
22. Structural Resemblance
23. Structural Equivalence



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع :

۱- آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن؛ ج ۴، تهران، سروش، ۱۳۷۴.



- ۲- ابن ابی بکر رازی، محمد؛ امثال و حکم، ترجمه و ... فیروز حریرچی؛ ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخی زبان فارسی؛ ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- ۴- الهی قمشه ای، مهدی؛ ترجمه قرآن کریم؛ ج ۱، تهران، بنیاد نشر قرآن و امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- ۵- امامی، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن مجید؛ ج ۱، قم، اسوه، ۱۳۷۷.
- ۶- انصاری، مسعود؛ ترجمه قرآن کریم؛ ج ۱، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۷.
- ۷- پاینده، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن مجید؛ ج ۳؛ تهران، جاویدان، ۱۳۵۴.
- ۸- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن مجید؛ ج ۱، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۹- پورجوادی، نصرالله (به کوشش)؛ درباره ترجمه؛ ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۱۰- چامسکی، نوآم؛ ساختهای نحوی؛ ترجمه احمد سمیعی؛ ج ۱، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۱۱- خرممدل، مصطفی؛ تفسیر نور؛ ج ۲، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۴.
- ۱۲- خرمشاهی، بهاء الدین؛ ترجمه قرآن کریم، ج ۳ (رحلی)، تهران، جامی و نیلوفر، ۱۳۷۶.
- ۱۳- خزاعی فر، علی؛ «فرهنگ اصطلاحات ترجمه»؛ مترجم؛ سال چهارم (پاییز ۷۳)، ش ۱۵، ۱۳۷۳، ص ۲۵-۲۰.
- ۱۴- خواجوی، محمد؛ ترجمه قرآن؛ ج ۱، تهران، مولی، ۱۳۶۹.
- ۱۵- الخوری الشرتونی، سعید؛ اقرب الموارد...؛ قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۳ هـ ق.
- ۱۶- الدرویش، محیی الدین؛ اعراب القرآن الکریم و بیان، الطبعه السادسة، دمشق- بیروت، الیمامه و دار بن کثیر، ۱۴۱۹ هـ ق.
- ۱۷- شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه القرآن الکریم؛ ج ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۱۸- صافی، محمود؛ الجدول فی اعراب القرآن... الطبعه الاولى، قم، مدین، ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۱۹- طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۲۰- فارسی، جلال الدین؛ ترجمه القرآن الکریم؛ ج ۱، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۹.
- ۲۱- فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن مجید؛ ج ۳ (با تجدید نظر)، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۶.
- ۲۲- لطفی پور ساعدی، کاظم؛ درآمدی به اصول و روش ترجمه؛ ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۲۳- مجتوبی، جلال الدین؛ ترجمه القرآن الحکیم؛ ج ۱، تهران، حکمت، ۱۳۷۱.
- ۲۴- محدث دهلوی، شاه ولی الله؛ ترجمه القرآن الحکیم؛ پیشاور، نورانی کتب خانه.



-
- ۲۵- معزی، محمد کاظم؛ ترجمه قرآن مجید؛ ج ۱، قم، اسوه ۱۳۷۲.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن مجید، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- ۲۷- نجفی، ابوالحسن؛ « آیا زبان فارسی در خطر است؟ » درباره ترجمه؛ زیر نظر نصرالله پورجوادی، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

28. Newmark, Peter; A Textbook of Translation; first ed., UK., Prentice Hall. 1988.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

